

سفرنامه منظوم حج مختصر

مختصری از سفرنامه در تحمید پروردگار به توفیق یافتن حاجی مشتری به مکه معظمه

اصلاح پذیرد این دل من
بر سر بودم هوای کویت
پایی که قدم نهم به سویت
چون از زر و سیم و از بضاعت
بر بنده تو دادی استطاعت
باید که به عزّ و کامرانی
در خانه خود مرا بخوانی
تا درنگرم طواف ابرار
اندر حرم تو ای جهاندار

در سپاس و شکر پروردگار از سلامت
رسیدن به جده

ای نام مقدّست دمام
آسایش جان خلق عالم
از فضل تو ای مهیمن پاک
بگذشت سرم ز اوج افلاک
توفیق رفیق و یار من شد
عون تو نگاهدار من شد
گزر صدمه برّ و دشت و کوهسار
وز لطمه موج و بحر خونخوار
ایمن شده و به جده خرسند
من باز فکندم ای خداوند
یا رب برسان مرا ز اکرام

ای نام تو با هزار اعزاز
بر نامه کائنات آغاز
گردنده بحمد تو زبانهاست
زنده به سپاس تو روانهاست
هر ذره ز ماه تا به ماهی
دارند به وحدت گواهی
پاکی و منزّهی ز هر عیب
دانای رموز عالم غیب
بیرون صفتت ز چند و چون است
اندیشه ز دانشش [کذا] زبون است
من بنده به صد هزار تقصیر
حمد تو کند چگونه تقریر
آن به که به عجز خود بکوشم
تا خلعت مغفرت بپوشم

در مصمم شدن به سفر حج

ای چاره درد خسته بالان
فریاد رس فسرده حالان
آن را که شکسته باشدش دل
آنجا بودت مقام و منزل
چون هست من خطاکار
دارم دلکی شکسته هموار
خواهم ز تو ای خدای ذو المن

در سعديه از برای احرام
که احرام ببندم و به تشویر [خجالت، ریاضت]
از بر فکنم لباس تقصیر

در شکرانه رسیدن به سعديه و محرم شدن

الحمد از ره ارادات
در سعديه یافتم سعادت
از فال خوش و دل منور
با مشتری فلک زدم بر

آن دم که ز شوق بستم احرام
گشتند فرشتگان مرا رام
دادند به صف خویش راهم
وز نامه سترده شد گناهم
لیک زنان و حمد گویان
باحاج شدم به کعبه پویان
اندر شب تار دیده من

گر دید ز خاک مکه روشن
در اول بامداد هنگام
در برزن و کوی او زدم گام
از باب سلام شاد و خرم
رفتم سوی خانه معظم
از شوق گهر به مژه سفتم
با کعبه به صد نیاز گفتم

خطاب در ستایش حرم کعبه است

ای خانه معجز و کرامات
با قدر جلیلی از مقامات
بگذشته ز عرش پایه توست
جنات به زیر سایه توست
ارکان تو هست و بوده هر دم
مسجود چهار رکن عالم
آید حجت به دیده از دور
مانند سواد دیده حور
تابد روی آیت الهی
تو آب حیات از سیاهی
هر رشحه ز زمزم تو خوشتر
ای کعبه ز سلسبیل و کوثر

من بنده چه گویم از صفات
وز رفعت و جاه و این ثبات
بهر شرف ای سرای دادار
گردید تو را خلیل معمار
تا در تو چنان که گوهر است کان
آید به وجود شیر یزدان
صهر نبی و ولی مطلق
در هر دو سرا خلیفه حق
بر دوش رسول پای بنهاد
در بت شکنی بداد او داد
گر تیغ دو پیکرش نبودی
کس لفظ شهادت کی شنودی
مقصود خدا ز خلق عالم
او باشد و آل او مسلم

در شکرانهٔ به جا آوردن عمره و حج و دعا شاه

ای پاک و بزرگ کردگارم
من شکر تو را چسان گذارم
کز عمره و حج چو قسم کام
اندر دو جهان شدم نکونام
با آن که ز جرم شرمسارم
امید قبولی از تو دارم
بپذیر طواف من بهر آن
خاصه ز برای شاه ایران
سلطان سریر عز تمکین
خورشید ملوک ناصرالدین
پیروزی و کامکاریش ده
صد قرن تو شهریاریش ده

به شکرانهٔ اتمام حج و شرفیابی مدینه طیبه و رسیدن به نجف اشرف:

الحمد که از موهبت قادر متعال
در کعبه به خوبی به سر آمد همه اعمال
در آخر ذی حجه ز بطحا سوی یثرب
مانند افرشته گشودیم پر و بال
دیدیم بسی وادی پر فتنه و رهزن
وز قافلهٔ حاج تلف گشت بسی مال
در شهر مدینه چو رسیدیم برآمد
ما را همه زان تربت طیب همه آمال
یک هفته ز طوف حرم سید لولاک
بودیم شب و روز چو اوتاد و چو ابدال
وانگه به بقیع از حرم پاک ائمه
بشکفته دلی بود مرا در همه احوال
آن گاه به راه جبل و دشت خوش نجد
شد پی سپر آن قافله با فرخی فال
سه ماه سپردیم بسی دشت خطرناک
از بیم عنیزه تن و جان در غم و زلزال
در خاک نجف چون بر رسیدیم تن آسان
یک سر برهیدیم ز آشوب و ز احوال
هر که بگذارد قدم ای دل به صحرای نجف
روز محشر ایمن است از ناله و آه و اسف
شکر یزدان را که بعد از حج مرا توفیق داد
تا کشم در دیده خاک در گه شاه نجف
صهر پیغمبر امیرالمؤمنین حیدر که هست
باعث ایجاد عالم مایهٔ بر و لطف
تا ز طاق کعبه سازد سرنگون اصنام را
بر نهاد او پای بر کتف پیمبر از شرف

لوحش الله [مخفف: لا اوحش الله] بارگاه او
 که عرش کبریا
 بر فراز قبه‌اش اندر طواف است از شعف
 تا غبار درگهش رویند بهر افتخار
 صد هزار افرشته اندر آستانش بسته صف
 ای که هستی غرق دریای معاصی و گناه
 روی بر درگاه حیدر کن ز دوزخ لا تخف
 در حریم او ز سر باید قدم سازند خلق
 تا نگردد در جهان عمر گرامی شان تلف
 هست جای منکرانش جمله در قعر جحیم
 در جنان جای محب اوست در اعلیٰ غرف

**این منقبت در حرم مطهر مولای متقیان،
 هنگام تحویل حمل و عید روز عرض شد**

تبارک الله از این بارگاه عرش مثال
 که جبرئیل امین است حاجبش مه و سال
 به عرش دادم از آن روی نسبتش که مدام
 به این حریم بود روی ایزد متعال
 دگر بهشت برین خانمش عجب نبود
 که از بهشت فزون باشدش بها و جمال
 بهشت شاید اگر مرا سپاس آرد
 چو گفتم این حرم او را بود نظیر و همال

پی‌نوشت‌ها:

۱. در اینجا بندی مفصل در نکوهش حاج بابا صاحب که دارای تعابیر نازیبا بود حذف شد.
۲. در اینجا ۳۵ بیت شعر در ذم بغداد و بعقوبه بود که به دلیل نازیبایی حذف شد.
۳. مخفف لا اوحش الله.
۴. در اینجا چهار بیت نازیبا حذف شد.
۵. در اینجا هشت بیت نازیبا در باره شهر صحنه حذف گردید.
۶. در اینجا نه بیت نازیبا در باره سیاوشان حذف گردید.



سفرنامه حج مشتری طوسی

شماره ۶۵ - پاییز ۱۳۸۷

سفرنامه حج
مشتری طوسی
۱۳۰